



پایان موج پنجم انقلاب‌های تکنولوژیک و زوال لیبرال سرمایه‌داری در گفت‌وگوی «فرهیختگان» با پروفسور نیکلاس گرین‌وود اوفن

لیبرال‌ها در شرایط رکود دچار فقر تئوری اند



محمد حسین نظری

روزنامه‌نگار

شناخت سرمایه‌داری و نسبت آن با تکنولوژی و سیاست و زیست اجتماعی، مسأله‌ای نیست که بتوان آسان از کنار آن گذشت یا نسبت به آن غفلت ورزید. در ایران مخالفت با سرمایه‌داری را بیشتر از چشم‌چپ‌ها می‌بینند اما آیا همه مخالفان یا شناسندگان سرمایه‌داری، چپ هستند؟ چندی پیش و به مناسبت درگذشت ایمانوئل والرشتاین، اندیشمند آمریکایی-که مخالفتش با سرمایه‌داری مشهور است- با نیکلاس اوفن، استاد ممتاز بازنشسته دانشگاه فلوریدا گفت‌وگو کردیم (چرا والرشتاین برای چپ‌ها جذاب نیست، روزنامه فرهیختگان، اول مهرماه ۱۳۹۸). اوفن در آن گفت‌وگو ضمن تشریح برخی نظرات والرشتاین اشاره کرد که «تاکنون هیچ مدلی واقعیت‌نحوه عملکرد جهان را بالکل احصا و تبیین نکرده است. حتی اگر مدل والرشتاین جذابیت خود را از دست داده باشد یک علامت راهنمایی دائمی در طریق تفکر ما در باب سرمایه‌داری به‌جا گذاشته است. هیچ‌کس نمی‌داند «واقعاً» سرمایه‌داری چیست. هیچ شرح و تعریفی مبتنی بر حجت‌های قاطع وجود ندارد که بتواند درباره واقعیت مدل‌هایی که برای شرح و توصیف و تعریف سرمایه‌داری ارائه می‌شوند، قضاوت کند. (مهم نیست آن شرح و تعریف چقدر دقیق باشد) فقط مدل‌هایی وجود دارند، واسطه‌هایی که جهانی و عالمی متمثل و بازمانی‌شده را در کار می‌آورند و واسطه‌ای و وسیله‌ای [برای شناخت بهتر سرمایه‌داری] هستند. مدل‌ها همه ساقط شدنی و پشت سر گذاشتنی هستند. گرچه مدل نظام جهانی والرشتاین به‌دلیل کلیت و شمولش باشکوه است، به‌نظر من از لحاظ پیش‌بینی‌کنندگی شأن والایی ندارد. معتقدم دلیل این امر کمابیش بی‌تفاوتی والرشتاین نسبت به «وابستگی سرمایه‌داری به ابداع فناوریانه» است. فکر می‌کنم، کتاب «سرمایه‌داری متأخر» (Late Capitalism) (۱۹۷۰) اثر ارنست مندل (Ernst Mandel) درک بهتری از مراحل متوالی در «شیوه تولید سرمایه‌داری»، «مسیر سرمایه‌داری در طول نیم‌قرن گذشته» و بحران قریب‌الوقوع سرمایه‌داری «ارائه می‌دهد.» به این ترتیب گرچه اوفن والرشتاین را به‌سبب بعضی نظراتش می‌ستود و او را «نشانه‌ای در راه شناخت بهتر سرمایه‌داری می‌دانست»، اما مدل بهتری برای پیش‌بینی آینده نیز معرفی می‌کرد. یکی از پرسش‌های مصاحبه حاضر، به همین مراحل مندل (و البته مدل مختصر خود اوفن) و شناخت او از سرمایه‌داری و نیز آینده سرمایه‌داری مربوط است. نکته اساسی در تحلیل اوفن از سرمایه‌داری این است که پس از برآمدن و فرونشستن پنج موج سرمایه‌داری که برآمدند و فرونشستند، آینده‌ای پیش روی سرمایه‌داری نمی‌بیند و موج تازه‌ای درنظر نمی‌آورد. به نظر او اکنون که در زوال و فرونشستن موج پنجم انقلاب‌های تکنولوژیک (و به تبع آن افول موج پنجم سرمایه‌داری) هستیم، تکنولوژی‌های کنترل‌جای تکنولوژی‌های قدرت را می‌گیرند: «فقدان یک انقلاب معتبر [و اوصول] در تکنولوژی قدرت، فقط می‌تواند به افول بلندمدت سرمایه‌داری و بنابراین زوال توسعه مادی و همچنین افزایش چشمگیر ناآرامی‌های اجتماعی منجر شود. به همین نسبت، این مسأله تغییر رویکرد از «تکنولوژی قدرت» به «تکنولوژی‌های کنترل» را به‌بار آورده است که با «اعمال کنترل و سلطه بر اطلاعات» آغاز می‌شود. «او سه تکنولوژی کنترل‌دیگر را هم برمی‌شمرد: «کنترل روانی- شیمیایی (به اصطلاح روان‌گردانی یا psychochemical) ، مهندسی ژنتیک و کنترل [موسوم به] اصلاح نژاد.» او بر آن است که «نظارت به‌عنوان یکی از وجوه کنترل» - حقوقی که به لحاظ فردی به هر یک از افراد انسان منضم شده- غیر از نیاز [افراد] به تمهیدات اجتماعی است. برخی دیگر معتقدند به اصطلاح «بازار آزاد» می‌تواند [همه این] کار [ها] را پیش ببرد. حتی ممکن است عده کمی هم معتقد باشند که [وجود] ارزش‌های لیبرالی مثل آزادی (generosity, liberality) [آزادی و وسعت‌نظر در معنای مدرن آن] و تساهل [باز به معنای مدرن آن] کافی است تا یک جامعه لیبرال تأسیس شود.

به‌نظر من لیبرالیسم، در عمل، مبتنی بر چارچوبی جمهوری است، البته [جمهوری] به‌معنای مدرن آن، نه جمهوری ارسطویی یا رومی. [لیبرالیسم در] جایی که علائق اجتماعی ناهمگون [و غیرمشابه] به‌صورت نهادی، نمایندگی شوند [یعنی نهادهایی نماینده آن علائق و سلاطین ناهمگون و متکثر شوند] پیدا می‌شود. این [امر] به نوبه خود مستلزم رویه‌های انتخاباتی منظم و قابل اعتماد است. با این تفصیل، جای تعجب نیست که «لیبرالیسم» و «جمهوری‌خواهی دموکراتیک» (civic liberalism) به‌عنوان یک ایدئولوژی [واحد] در نظر گرفته شوند، [این دو] در جهان مدرن تداعی‌گر رونق مادی اند و از این رو تداعی‌کننده سرمایه‌داری به‌عنوان یک شیوه توزیع، تولید و مصرف هستند. [بنابراین] جای تعجب نیست که این ایدئولوژی [= لیبرالیسم] یا جمهوری‌خواهی دموکراتیک [جذابیت خود را از دست داده است، چنانکه سرمایه‌داری نیز شدیداً رو به زوال است.



با شروع آن تکنولوژی‌ها اولاد در جهت ارضای نیازهای نظامی استخدام شد.

مندل [در کتاب خود] تغییر و تبدلات (transformations) در ابزارها [برای تحلیل نسبت سرمایه‌داری و تکنولوژی] برگزید؛ [یعنی] آن تغییراتی را که در ساخت ماشین‌آلات [دخیل بود] و در انجام کار نقش داشت. در شاکله (scheme) مندل، هر «انقلاب تکنولوژیکی» یا جذب سرمایه‌های بلااستفاده و احمای کارکرد آنها در بالاترین سطح سوددهی، سرمایه‌داری را نیرو و طراوت می‌بخشد و جوان می‌کند (rejuvenate). [اما] به‌تدریج سطح سود، زوال و کاهش می‌یابد، چنان‌که دستاوردهای تکنولوژیکی شسته و متصلب می‌شوند، بازار اشباع می‌شود و «ترکیب ارگانیک سرمایه» پایان می‌یابد، تا زمانی که مجدداً شرایط برای خروج سرمایه از «اختفا» مساعد شود و به‌سوی یک انقلاب تکنولوژیکی تازه سوق دهد.

زمانی که من و مندل درباره «امواج بلند» می‌نوشتیم، سوال بزرگ این بود که آیا موج پنجمی [از انقلاب‌های تکنولوژیک هم] در راه است؟ [آیا] برخی تغییرات و تبدل‌ها در تکنولوژی‌های قدرت (power technology)، هنوز [می‌تواند] سرمایه‌داری را مجدداً نیرو و طراوت بخشد و جوان کند؟

حتی پس از آن به‌نظر نمی‌رسید که نیروگاه‌های هسته‌ای کفاف دهد و [لکن] توسعه بی‌آیند آن منجر به این نتیجه واضح [یعنی تأسیس نیروگاه‌های هسته‌ای، چنان‌که در جای‌جای جهان می‌توان دید] شد. به‌نظر من گسترش اخیر کلکتورهای (collectors) خورشیدی و مزارع بادی نیز بسیار خرد و جزئی و نیز بسیار دیر هنگام است. آنها برای به‌راه انداختن یک موج پیشرفت جدید [یعنی] رشد مادی کم‌هزینه [که عبارت از نیروگاه‌های بادی و سلول‌های خورشیدی و امثال آنهاست]، به‌نظر کافی سرمایه در اختیار ندارد. ما همچنان برای تولید و حرکت‌دادن چیزها به تکنولوژی‌های قدیمی وابسته‌ایم، [و] بازدهی‌های ناشی از مقیاس (efficiencies of scale) تماماً استثمار و بهره‌کشی است [بازدهی در مقیاس عبارت است از میزان بازدهی به نسبت مقیاس. هزینه‌های تولید در مقیاس بالاتر، کاهش می‌یابند و صرفه در تولید بیشتر است]. ۵۰ سال پیش درحالی‌که «انقلاب دیجیتال» دوره صیادت و طفولیت را می‌گذراند، مندل راجع به آن چیزی برای گفتن نداشت. [اما] من [در مقاله‌ام] گفتم که این [تکنولوژی و انقلاب دیجیتال] می‌تواند «انقلاب پنجم» باشد. توسعه کامپیوترها، ریزپردازنده‌ها و تجهیزات مربوط به ارتباطات پرسرعت را نمی‌توان یک تغییر عادی در تغییرات و تبدلات تکنولوژی قدرت دانست.

ایمن [تکنولوژی] جایگزینی برای درج و دریافت و به‌کارگیری حجم عظیمی از اطلاعات است که «قدرت فیزیکی برای انجام کاری معین» را کنار می‌زند [یعنی پیش از این برای انجام کاری معین به سراغ اطلاعاتی مربوط می‌رفتند و اکنون حجم وسیعی از اطلاعات در کار است که چه ضابط آن و چه انتقال و چه دسترسی به آن و چه تحلیل آن آسان‌تر است و صرفاً معطوف به انجام یک کار خاص نیست]. اگر افزایش قدرت از ارتقای پردازش اطلاعات گران‌تر است، به‌ازای هر واحد از کار که [توسط ابزارهای دیجیتال] انجام می‌شود، هزینه‌ها [به‌نسبت کاری که ابزارهای غیردیجیتال انجام می‌دادند نیز] کاهش می‌یابد. این تنها یک وجه از آن [انقلاب دیجیتال] است. [همچنین] این انقلاب به «انتقال ناگزیر اطلاعات توسط تجهیزات سنگین» پایان داده است. بلکه حتی اطلاعات به‌صورتی سازماندهی شده که به‌جای «محصولات دستگاه‌های ازمد افتاده» و «تکنولوژی‌های قدیمی قدرت» کار کند [یعنی دیگر ضابط و انتقال اطلاعات مانند گذشته دشوار نیست بلکه بسیار آسان است].

سپس نسبت تلقی لیبرال با جمهوریت را توضیحی می‌دهد، اما مهم‌ترین نکته در این بخش از مصاحبه، آن است که وی لیبرالیسم و جمهوری‌خواهی دموکراتیک را تداعی‌گر رونق مادی و سرمایه‌داری می‌داند- که پر بیراه هم نیست و در کشور ما نیز چنین تلقی‌ای در میان خواص و عوام رایج است- و «زوال سرمایه‌داری» و «از جذابیت افتادن لیبرالیسم و جمهوری‌خواهی دموکراتیک» را به هم مربوط می‌کند. دیدیم که در پاسخ به پرسش اول از زوال سرمایه‌داری و دست‌به‌دامان تکنولوژی‌های کنترل‌زدن سخن گفته بود.

به این ترتیب اوفن که یک متفکر چپ نیز محسوب نمی‌شود، سرمایه‌داری و لیبرالیسم را رو به زوال می‌داند و با توضیح امواج تکنولوژیک، تبیین قابل دفاعی نیز برای مدعای خود ارائه کرده است.

مشروح گفت‌وگوی «فرهیختگان» با پروفسور نیکلاس گرین‌وود اوفن، استاد ممتاز بازنشسته دانشگاه فلوریدا را از نظر می‌گذرانید.

|||

در گفت‌وگویی که پس از مرگ ایمانوئل والرشتاین با «فرهیختگان» داشتید، اشاره کردید که سرمایه‌داری در یک روند تکاملی مرحله‌ای را پشت‌سر گذاشته است. ممکن است توضیح دهید که چگونه این روند طی شد و چه مرحله‌ای داشته است؟

سال‌ها پیش مقاله‌ای در باب مراحل تطور سرمایه‌داری نوشتم (Prometheus Prostrate, Futures, Vol. 16, No. 1, February 1984).

موضوع مقاله بحثی بود- که البته پس از آن مُد و رایج شد- در باب «امواج بلند بازگشتی» در رشد و زوال سرمایه‌داری. به‌نظر من، گذر سال‌ها درستی مباحث و استدلال‌های آن‌روز مرز نشان داده است. بگذارید آن بحث را تلخیص کنم و نقلی آزاد از متن چاپ‌شده را هم- که برگرفته از کتاب «سرمایه‌داری متأخر» ارنست مندل (۱۹۷۵) است- در اینجا بیاورم.

طی دو قرن ونیم گذشته، شاهد امواج ۵۰ساله‌ای در توفیق مادی و [سپس] انحطاط مادی بودیم که به‌دنبال ترقیات انقلاب‌های تکنولوژیکی پیش آمدند و با اخذ و قبول ابداعات در دسترس و قابل استفاده، متورم شده‌اند.

نخستین انقلاب، همان انقلاب صنعتی بود (حدود ۱۷۷۵ م، موج بلندی به راه افتاد [یعنی برآمدن انقلاب صنعتی در این تاریخ بود] که [معمولاً و به‌طور قراردادی] گفته می‌شود) از سال ۱۷۸۷ م آغاز شده است.

انقلاب دوم (حدود ۱۸۲۵ م، موج بلند دهه ۱۸۴۰ م) در اثر «ریل‌کشی» پیدا شد.

انقلاب سوم (حدود ۱۸۸۶ م، موج بلند دهه ۱۸۹۰ م) متمرکز بر تولید نیروی الکتریکی و احتراق مشتقات نفتی بود و

انقلاب چهارم (حدود ۱۹۳۵ م، موج بلند دهه ۱۹۴۰ م) که

با شروع آن تکنولوژی‌ها اولاد در جهت ارضای نیازهای نظامی استخدام شد.

مندل [در کتاب خود] تغییر و تبدلات (transformations) در ابزارها [برای تحلیل نسبت سرمایه‌داری و تکنولوژی] برگزید؛ [یعنی] آن تغییراتی را که در ساخت ماشین‌آلات [دخیل بود] و در انجام کار نقش داشت. در شاکله (scheme) مندل، هر «انقلاب تکنولوژیکی» یا جذب سرمایه‌های بلااستفاده و احمای کارکرد آنها در بالاترین سطح سوددهی، سرمایه‌داری را نیرو و طراوت می‌بخشد و جوان می‌کند (rejuvenate). [اما] به‌تدریج سطح سود، زوال و کاهش می‌یابد، چنان‌که دستاوردهای تکنولوژیکی شسته و متصلب می‌شوند، بازار اشباع می‌شود و «ترکیب ارگانیک سرمایه» پایان می‌یابد، تا زمانی که مجدداً شرایط برای خروج سرمایه از «اختفا» مساعد شود و به‌سوی یک انقلاب تکنولوژیکی تازه سوق دهد.

زمانی که من و مندل درباره «امواج بلند» می‌نوشتیم، سوال بزرگ این بود که آیا موج پنجمی [از انقلاب‌های تکنولوژیک هم] در راه است؟ [آیا] برخی تغییرات و تبدل‌ها در تکنولوژی‌های قدرت (power technology)، هنوز [می‌تواند] سرمایه‌داری را مجدداً نیرو و طراوت بخشد و جوان کند؟

حتی پس از آن به‌نظر نمی‌رسید که نیروگاه‌های هسته‌ای کفاف دهد و [لکن] توسعه بی‌آیند آن منجر به این نتیجه واضح [یعنی تأسیس نیروگاه‌های هسته‌ای، چنان‌که در جای‌جای جهان می‌توان دید] شد. به‌نظر من گسترش اخیر کلکتورهای (collectors) خورشیدی و مزارع بادی نیز بسیار خرد و جزئی و نیز بسیار دیر هنگام است. آنها برای به‌راه انداختن یک موج پیشرفت جدید [یعنی] رشد مادی کم‌هزینه [که عبارت از نیروگاه‌های بادی و سلول‌های خورشیدی و امثال آنهاست]، به‌نظر کافی سرمایه در اختیار ندارد. ما همچنان برای تولید و حرکت‌دادن چیزها به تکنولوژی‌های قدیمی وابسته‌ایم، [و] بازدهی‌های ناشی از مقیاس (efficiencies of scale) تماماً استثمار و بهره‌کشی است [بازدهی در مقیاس عبارت است از میزان بازدهی به نسبت مقیاس. هزینه‌های تولید در مقیاس بالاتر، کاهش می‌یابند و صرفه در تولید بیشتر است]. ۵۰ سال پیش درحالی‌که «انقلاب دیجیتال» دوره صیادت و طفولیت را می‌گذراند، مندل راجع به آن چیزی برای گفتن نداشت. [اما] من [در مقاله‌ام] گفتم که این [تکنولوژی و انقلاب دیجیتال] می‌تواند «انقلاب پنجم» باشد. توسعه کامپیوترها، ریزپردازنده‌ها و تجهیزات مربوط به ارتباطات پرسرعت را نمی‌توان یک تغییر عادی در تغییرات و تبدلات تکنولوژی قدرت دانست.

ایمن [تکنولوژی] جایگزینی برای درج و دریافت و به‌کارگیری حجم عظیمی از اطلاعات است که «قدرت فیزیکی برای انجام کاری معین» را کنار می‌زند [یعنی پیش از این برای انجام کاری معین به سراغ اطلاعاتی مربوط می‌رفتند و اکنون حجم وسیعی از اطلاعات در کار است که چه ضابط آن و چه انتقال و چه دسترسی به آن و چه تحلیل آن آسان‌تر است و صرفاً معطوف به انجام یک کار خاص نیست]. اگر افزایش قدرت از ارتقای پردازش اطلاعات گران‌تر است، به‌ازای هر واحد از کار که [توسط ابزارهای دیجیتال] انجام می‌شود، هزینه‌ها [به‌نسبت کاری که ابزارهای غیردیجیتال انجام می‌دادند نیز] کاهش می‌یابد. این تنها یک وجه از آن [انقلاب دیجیتال] است. [همچنین] این انقلاب به «انتقال ناگزیر اطلاعات توسط تجهیزات سنگین» پایان داده است. بلکه حتی اطلاعات به‌صورتی سازماندهی شده که به‌جای «محصولات دستگاه‌های ازمد افتاده» و «تکنولوژی‌های قدیمی قدرت» کار کند [یعنی دیگر ضابط و انتقال اطلاعات مانند گذشته دشوار نیست بلکه بسیار آسان است].

به‌طور خلاصه، فقدان یک انقلاب معتبر [و اوصول] در تکنولوژی قدرت، فقط می‌تواند به افول بلندمدت سرمایه‌داری و بنابراین زوال توسعه مادی و همچنین افزایش چشمگیر ناآرامی‌های اجتماعی منجر شود. به همین نسبت این مسأله تغییر رویکرد از «تکنولوژی قدرت» به «تکنولوژی‌های کنترل» را به‌بار آورده است که با «اعمال کنترل و سلطه بر اطلاعات» آغاز می‌شود. سه تکنولوژی [کنترلی] دیگر هم به ذهنم می‌رسد: کنترل روانی- شیمیایی [به اصطلاح روان‌گردانی یا psychochemical]، مهندسی ژنتیک و کنترل [موسوم به] اصلاح نژاد.

نیاز اجتماعی بیش از آمادگی تکنولوژیکی می‌تواند توفیق [جانشینی] این تکنولوژی‌های کنترل‌را به بار آورد [یعنی به‌کارگیری و توفیق تکنولوژی‌های کنترل به ناآرامی‌ها و مسائل اجتماعی بستگی دارد]. تلقی من این است که ذهن لیبرال نمی‌تواند «توسعه تکنولوژی‌های کنترل» را در ظاهر اصول علوم اجتماعی [یا ذیل اصول علوم اجتماعی] صورت‌بندی کند، حتی اگر آنها را [یعنی تکنولوژی‌های کنترل را] به‌عنوان رفتارهای خیالی یا کابوس‌مانندی که باید از آنها پرهیز و احتراز شود، در نظر آورده باشد. سابقه فقر تئوری اجتماعی و سیاسی آنها [یعنی لیبرال‌ها] به این نکته بازمی‌گردد که در شرایط رکود یا کاهش ثروت از ارزیابی پیامدهای تکنیکی-مدیریتی ناتوانند. با نظر به سابقه، می‌بینم که من قدرت انقلاب اطلاعاتی را که به‌تدریج بسیاری از نظریه‌پردازان به آن اذعان و اعتراف کردند- دست‌کم گرفته بودم. «نظارت» به‌عنوان یکی از وجوه «کنترل» آنقدر مهم است که می‌تواند برای نیازهای یک جهان مدرن- که رشد مادی را هم بیچاره و بی‌نوا می‌کند- کافی باشد. مطالبات بازتوزیعی، سفارشات عوام‌فریانه و رجوع و التجاه این‌حال برآندت که [مردم کم‌ویش پاسخ‌های متناسب به این نگرانی‌ها می‌دهند و طی فرآیند [یعنی با پیشرفت امور] چنین پاسخ‌هایی نیز سبب عدالت می‌شوند. اما [فهم لیبرالی از شرایط انسانی نه با فرد انسانی (آنطور که اغلب لیبرال‌ها قاطعانه اعتقاد دارند)، بلکه با جامعه آغاز می‌شود.

به‌طور خلاصه، حقوق، نیازها، گزینه‌ها و انتخاب‌ها، کالاها و تبادل نیاز به یک چارچوب-هرچند حداقلی- دارند تا بتوان درون آن باهم کار کرد. برخی لیبرال‌ها معتقدند مطلق حقوق افراد برآندت که به لحاظ فردی به هر یک از افراد انسان منضم شده- غیر از نیاز [افراد] به تمهیدات اجتماعی است. برخی دیگر معتقدند به اصطلاح «بازار آزاد» می‌تواند [همه این] کار [ها] را پیش ببرد. حتی ممکن است عده کمی هم معتقد باشند که [وجود] ارزش‌های لیبرالی مثل آزادی (generosity, liberality) [آزادی و وسعت‌نظر در معنای مدرن آن] و تساهل [باز به معنای مدرن آن] کافی است تا یک جامعه لیبرال تأسیس شود.

به‌نظر من لیبرالیسم، در عمل، مبتنی بر چارچوبی جمهوری است، البته [جمهوری] به‌معنای مدرن آن، نه جمهوری ارسطویی یا رومی. [لیبرالیسم در] جایی که علائق اجتماعی ناهمگون [و غیرمشابه] به‌صورت نهادی، نمایندگی شوند [یعنی نهادهایی نماینده آن علائق و سلاطین ناهمگون و متکثر شوند] پیدا می‌شود. این [امر] به نوبه خود مستلزم رویه‌های انتخاباتی منظم و قابل اعتماد است. با این تفصیل، جای تعجب نیست که «لیبرالیسم» و «جمهوری‌خواهی دموکراتیک» (civic liberalism) به‌عنوان یک ایدئولوژی [واحد] در نظر گرفته شوند، [این دو] در جهان مدرن تداعی‌گر رونق مادی اند و از این رو تداعی‌کننده سرمایه‌داری به‌عنوان یک شیوه توزیع، تولید و مصرف هستند. [بنابراین] جای تعجب نیست که این ایدئولوژی [= لیبرالیسم] یا جمهوری‌خواهی دموکراتیک [جذابیت خود را از دست داده است، چنانکه سرمایه‌داری نیز شدیداً رو به زوال است.

لیبرالیسم و جمهوری‌خواهی دموکراتیک به‌عنوان یک ایدئولوژی [واحد] در نظر گرفته می‌شوند، [این دو] در جهان مدرن تداعی‌گر رونق مادی و سرمایه‌داری به‌عنوان یک شیوه توزیع، تولید و مصرف هستند. [بنابراین] جای تعجب نیست که این ایدئولوژی [= لیبرالیسم] یا جمهوری‌خواهی دموکراتیک [جذابیت خود را از دست داده است، چنانکه سرمایه‌داری نیز شدیداً رو به زوال است.

